

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: طلب علم و فضیلت آن (1390/7/5)

امام صادق (ع) در وصیتی به حماد فرمودند: «فَكُنْ يَا حَمَّادُ طَالِباً لِلْعِلْمِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَ تَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاقْطَعْ الطَّمَعَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تُحَدِّثْ لِنَفْسِكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ اخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ مَالَكَ» (بحار الأنوار 13: 416)

یاد ندارم که در مورد «ترغیب به علم» مثل این تعبیر جای دیگری و در کلمات معصومین دیگر وارد شده باشد. در ترغیب بر علم، اینکه «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» یا تعابیر دیگری هست، اما اینکه «فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»؛ یعنی در تمام لحظات شبانه روز، یعنی اینگونه نباشد که برای طلب علم يك وقت معین را قرار دهی و بگویی من روزی چهار ساعت دنبال طلب علم هستم و بقیه اش دنبال امور دیگری می خواهم بروم، بلکه برای طلب علم، زمان قرار ندهید، کسی که دنبال علم است؛ شب و روز، تعطیلی و تحصیلی، جوانی و پیری، برایش فرقی نمی کند.

بعد می فرمایند اگر می خواهی همیشه چشمت روشن باشد و محزون نباشی، همیشه با نشاط باشی، اینکه کنایه از این است که انسان نشاط داشته باشد، غمگین نباشد و از جهت روحی سرحال باشد و اگر خیر دنیا و آخرت را می خواهی «فَاقْطَعْ الطَّمَعَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» طمع را از آنچه که در اختیار مردم هست قطع کن.

اگر می بینی کسی خانه ی عجیبی دارد، لباس یا ماشین عجیبی دارد، موقعیت و پُست عجیبی دارد، طمع نداشته باشد و دنبال این نباش که بگویی من هم يك روزی دلم می خواهد اینها را پیدا کنم، چه زمانی دنبالش بروم؟!

«طمع» چیزی است که - بر حسب روایاتی که وارد شده- روز به روز در انسان بیشتر می شود. از خصلت هایی که هر چه بر انسان بگذرد در او شدیدتر می شود؛ «طمع» است، متعلقش هم هر چه باشد؛ طمع به مال، مقام، شهوات، خوردن، فرقی نمی کند.

اگر انسان بتواند واقعاً به این مرحله برسد که آنچه که در دست مردم هست، بود و نبودش در چشم او یکی باشد، عالی است. گاهی بالاتر از این، انسان وقتی می بیند کسی اموال فراوانی دارد، تأسف بخورد بر اینکه چرا این وجود خودش را صرف کرده برای اینکه خزانه ی مال شود، چرا نرفته وجود خودش را در مسائل علمی و معنوی و دینی صرف کند؛ حالا اگر انسان این تأسف را نمی خورد، اما طمع را قطع کند. معنای «قطع طمع» این است که در دل انسان يك لحظه هم میل به آن پیدا نشود، و إلا اگر يك لحظه میل پیدا شد، باز انسان طمع دارد. اگر در دل انسان يك لحظه هم میل به آن پیدا نشود، این می شود «قطع طمع».

ما باید در این مسئله يك مقدار با خودمان کار کنیم و خودمان را بسازیم، نسبت به مال و مقام و امور دنیوی واقعاً از خدا هم

كمك بخواھيم كه قطع طمع كنيم.

ميگويند در آينده ميخواھيد به چه مقامي برسيد؟ من ميگويم اين فكر بسيار بسيار غلط است كه انسان بخواهد به مقام برسد. ما چه مي دانيم يك دقيقه ديگر هستيم يا نه، كه بخواھيم خدائي نكرده تمھيد مقدمات كنيم براي اينكه يك مقامي را پيدا كنيم، زد و بند كنيم و اين و آن را ببينيم، تطميع كنيم تا يك مقام دولتي به ما داده شود يا يك مقام ديگري داده شود.

اگر انسان قطع طمع كرد، ديگر اين فكرها به ذهنش نمي آيد. خيلي مسئله ي مهمي را حضرت به حماد مي فرمايد. حماد كسي است كه اكثر وقتش را در محضر امام صادق (ع) بوده، اينطور نبوده كه در آن سني كه حماد اين وصيت را مي شنود مثلاً بگوئيم جوان 20 ساله بوده، ظاهراً سنش هم مقداري متجاوز از 40 بوده است.

«وَعَدُّ نَفْسِكَ فِي الْمَوْتَى»؛ هميشه خودت را در ميان اموات قرار بده. يعني فرض كن كه هستي، از دنيا رفتي، چه چيزي به همراه داري؟ نگاه كن از نماز چه چيز همراه داري؟ از علم و قرآن چه چيز همراه داري؟ انسان همراه خودش چه چيزي دارد؟

«وَلَا تُحَدِّثْ لِنَفْسِكَ أَنَّكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ»؛ هيچ وقت فكر نكن كه تو از ديگران برتر هستي. اين هم باز يك نکته ي اخلاقي بسيار مهمي است.

«وَ اخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ مَالَكَ» همانطور كه مالت را در خزينه نگه مي داري، زبانت را هم نگه دار كه بسياري از گناهان از اين زبان صادر مي شود.

بسياري از فتنه ها به وسيله ي زبان ايجاد مي شود، بسياري از جنگ ها و نزاع ها به وسيله ي زبان درست مي شود.

اين يك وصيتي است كه امام (ع) به حماد كردند. البته توضيح ديگري هم دارد خود آقا يان بهتر از ما اين احاديث را مي فهميد و معنايش را بهتر از ما بلد هستيد، اما واقعاً در اين احاديث دقت كنيم و اين احاديث را ملكه ي خودمان قرار دهيم. وقتي راه مي رويم ياد وصيت امام صادق (ع) به حماد بي فتميم «فَكُنْ يَا حَمَادُ طَالِباً لِلْعِلْمِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» بعد به فكر بي فتميم كه اگر واقعاً بخواھيم طالب علم شويمف چه كسي بايد به ما كمك كند؟ چكار بايد كنيم؟ متوسل به خود امام صادق (ع) شويم.

اينكه كسي بگويد من از امروز مي خواهم «آثَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» طالب بشوم، نمي شود. يعني انسان بايد كاري كند كه نسبت به مسائل علمي بي قرار باشد. در مسافرت و منزل و همه جا كار علمي داشته باشد، مريض است كار علمي داشته باشد. متأسفانه زمان ما طوري شده كه يك طلبه اي يك هفته در محافل علمي نمي آيد، آقا كجا بودي؟ مريض بودم. اينها درست نيست.

يكي از اساتيد ما گاهي اوقات با تب 40 درجه به درس مي آمد، به ايشان عرض مي كرديم آقا يك مقدار رعايت كنيد، مي گفت نه، هر وقتي كه من نيامدم بدانيد كه در حال احتضارم كه نيامدم و إلا تب و اينجور چيزها نبايد مانع از درس شود.

الآن ما طلبه ها به يك أدنی مناسبتي درس را رها مي كنيم، اين يك آفتي براي حوزه شده است. بايد يك مقداري مراقبت كنيم.

مرحوم والد ما (رضوان الله عليه) در درس مي فرمودند به كار بگوئيد درس دارم، به درس نگوئيد كار دارم. ما الآن اينطور شديد و به درس مي گوئيم كار داريم. البته يك سري امور ضروري «مِمَّا لَا يَدَّ مِنْهُ» است و كسي نمي خواهد از آنها غفلت كند، ولي واقعاً درجه را در درجه ي اول اول اول قرار دهيد و بر هر چيزي مقدم باشد. اگر خدا ببيند ما اينگونه جدی به ميدان آمديم، دست ما را مي گيرد. آنگاه «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» محقق مي شود. اما اگر به هر جهت يك روز بيائيم و يك روز نيايم، يك روز

مباحثه كنيم و يك روز نكنيم، يك روز تحقيق كنيم و يك روز نكنيم، خدا وقتي مي بيند انسان به اين نعمت درست اعتنا ندارد، او هم لطفش را شامل حال انسان نمي كند.

إن شاء الله بايد با تمام وجود به ميدان بيائيم.

و صَلَّي اللّٰهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ الطَّاهِرِينَ